

محمود صالحی فعال سرشناس کارگری را به زندان بردند!

چنین انسانی را به قفل و زنجیر بستن ، به چه معنا است؟

امیرجوهری لنگرودی

پنجشنبه ۱۸ آبان ۱۳۹۶ برابر با ۰۹ نوامبر ۲۰۱۷



محمود صالحی چهره نام آشنای عرصه کار و کارگری در سقز کردستان ایران ؛ که تا چندی پیش خود صدای بی صدایان بود و سخنگویی دو کمیته دفاعی " رضا شهابی " و " بهنام ابراهیم زاده " دو فعال کارگری زندانی را به عهده داشت و به مدافعه از حقوق آنان می پرداخت . وی همواره سازوکار فعالین کارگری زندانی شده را بعهده می گرفت. از کورش بخشنده، عثمان اسماعیلی، محمد جراحی گرفته تا دیگرانی که در بند و قید آسیب پذیری قصابانه این نظام ضد کارگری اند. اما امروز خود به زندان کشانده شده و در بند زندانبانانش به سر می برد تا بی صدایش نمایند و او را به دور سفره خونین خویش بکشانند .

پرسش این است که : محمود صالحی را به چه جرمی در برابر چشمان همگان و همسرش ربوده اند؟

جرم اش این است که " اسرار " هویدا می کرد. وی در هر فعالیت کارگری و در هر جا که سخن از حقوق کارگران و زحمتکشان بود بی هیچ تکلفی حاضر بوده و است . محمود صالحی حاضر نیست ؛ قدر بفروشد و کمر خم نماید و به دور سفره خونین حضرات بنشیند و نان به نرخ روز خورد!

محمود یکی از بانیان اولیه مدافع نشست های ایجاد تشکل مستقل و سراسری کارگران در ایران بوده و به دفعات درباب ضرورت ایجاد آن صحبت کرده است. محمود با اینکه باید طی هفته دو بار دیالیز نمایند به زندان می کشانند و جدا از مداوای بیماری های عدیده، او را به غل و زنجیرش می کشند. این در حالیست که ؛ "... پزشک معالج محمود صالحی توصیه کرده است که ایشان برای ادامه معالجه قلب باید فوراً به یکی از بیمارستان های تهران و تبریز و یا ارومیه اعزام شود...." (۱)

محمود کمتر روزی بیکار بود و چنانچه یادداشت های او در پست فیس بوک اش قلمی نمی شد ، ما از چند و چون مسائلی که بر او می گذشت ؛ مطلع نمی شدیم .

محمود صالحی هیچگاه آرام و قرار نداشت و یادمان نرود که هیچ تحول اساسی بدون درگیر شدن وسیع و همگانی نتیجه نمی دهد! استبداد مذهبی حاکم ، نشان داد که از فعالان کارگری بیمار قلبی همچون علی نجاتی و فعال کارگری رنجوری همچون رضا شهابی و حتی از یک بیمار دیالیزی نیازمند یاری و مراقبت های سریع پزشکی همچون محمود صالحی هم نمی گذرد تا حدی که حتی به آنها فرصت درمان و استراحت و زندگی آزاد و برابر را برای یافتن دارو و درمان اساسی را هم نمی دهد تا بتواند بر جسم و جان آنان فائق آید و کمر هر یک از آنان را به نحوی خم نمایند و شاخ شان را بشکنند!

در عرصه رودررویی ها می دانیم؛ مدافعه اعتصابات و اعتراضات کارگری در حوزه ها و عرصه های مختلفی هر روز گسترده تر می شوند. می توان دید روزی نیست که خبر تحسن ها ، راه پیمایی ها ؛ تجمعات وسیع اردوی کار و لایه های چند گانه آن را در مسیر کارخانه ها ، بیمارستان ها ، دانشگاهها ، در برابر بانک ها، مجلس اسلامی، سازمان برنامه ، وزارت کار، آموزش و پرورش، استانداری ها و فرمانداری ها و بر سر زمین های بی آب و بی سر پناه روستائیان هر روز از راه نرسد!

در این میان برای بخش عظیم جنبش آزادیخواهی و خاصه نیروی میلیونی اردوی کار، تا حد زیادی آشکار گردید که هیچ امیدی به بهبودی این نظام نیست، این جمع عظیم توده میلیونی ، آرام و آرام دارند متقاعد می گردند که هر نوع اصلاح این نظام، تنها در مرگ آن خلاصه می گردد.

اما هنوز نومییدی توده پابرنه گان به شکل سیلابی در نیامده که در جاری روزمره گی زندگی مردمان جامعه ما روان گردد. ولی یاس همگانی از بهبود اوضاع زندگی، و دستیابی به حقوق اولیه خود در این نظام ، به سطح نارضایتی تلنبار شده و انفجاری شان در حالی رو به شدت و گسترش است ، که دریافته اند که هیچ رهاننده برتری در کار نیست ، نه آسمان ، نه قیصر ، نه خطیب و رهبر پاسخگو نیست بلکه خود همه آن بی چیزان ، خود به رهایی خویش نیازمندند!

آنچه تا به امروز شاهدیم همه راههای پیشروی مردم بسته شده و هر سطح مقاومت و ایستادگی و خواسته های مطالبه محور با قدرت تمام سرکوب می گردد. سازمانگران اعتراضات و اعتصابات و مقاومت سازمانیافته از جانب کل نظام ؛ پاسخ تند تا حد احضار، بازداشت، زندان ، شکنجه ویا غل و زنجیر ، شلاق ، تبعید و اخراج از کار و به خیل عظیم بیکار شده گان می رانندند و نظام سرمایه داری انگلی فعلی غیر از راههای یاد شده، میدان فعالیت را بر هر فعال کارگری از پیش می بندند تا راه به جایی نبرند!

در برابر پیشروی مبارزات کارگران و زحمتشکان و جنبش آزادیخواهی درون کشورمان ، اصلاح طلبان درون و برون حکومتی که همواره در مقابل خواست مطالبات کارگران ، مدعی بودند با روش ها و شیوه های قانونی و قانونمند ، می توان راه بهبود اوضاع را باز کرد، همه اینان نه تنها حاضر نشدند، مردم را به امکانات و ابزارهای دفاعی ی قانونی مجهز کنند، همواره از عواقب پیشروی مردم می ترسیدند ، همه اینان در نهایت ، خودشان هم در بن بست همان قانون و قانون گرایی در ماندند و از پای درآمدند و بخش وسیع شان به بیرون نظام پرتاب شدند و بز می چرانند!

تنها از همین روست که نا کارآمدی روش های قانونی و راه های بیان شده اصلاح طلبانه، برای تحمیل خواسته های صنفی و مطالباتی و اقتصادی به حاکمیت، روز به روز بیشتر با دشواری فزونتر روبرو شده و برای عموم نیروی رنج و کار جامعه ؛ راهی جز توسل به راهها و شیوه های فراقانونی، اعتراضات و اعتصابات بهم پیوسته و مداوم و متشکل شدن چاره ای نمانده است .

برای نیروی رنج و کار جامعه مشخص شده که شرایط زندگی شان هر روز بدتر و تحمل ناپذیر تر می شود و همه نیروهای متحد منافع درون نظام همچون همه ادوار حکومتگری نظام می خواهند بار مشکلات مالی دولت را به دوش نیروی تحتانی جامعه ببندازند و در همان حال حق اعتراض و اعتصاب و سازماندهی و تشکل را از آنان بگیرند . تنها از همین روست که متعاقب گسترش اعتراضات لایه های گوناگون کارگران بخش صنایع ، خدمات و واحدهای تولیدی، شاید پیشروی تا حد زیادی سراسری معلمان، بازنشستگان کشوری ، لشکری و فرهنگی، تحركات پرستاران، دانشجویان، بیکاران، تحركات هرروزه و سریالی سپرده گذاران مالباخته که همواره بر ابعادشان افزوده می شود و به تدریج خصلت سراسری پیدا می کنند. گستردگی این کارزار ها و اعتراضات اینجا و آنجا ؛ کلیت رژیم جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است و همین هراس، حاکمیت اسلامی را بر آن داشته تا شمشیر خونچکان خویش را از رو بسته و سیاست سرکوب را تشدید نماید. لذا در اولین گام برای ایجاد فضای اختناق و رعب و برای خنثی کردن حضور فعالان خوش آوازه و سازش ناپذیر جنبش های اعتراضی و مطالباتی در این شرایط حساس، دستگیری و به بند کشیدن آنها را در دستور قرار داده است. دستگیری فعالان کنشگر اجتماعی و فعالان کارگری و معلمان شناخته شده همچون : **رضا شهابی ، اسماعیل عیدی ، محمود بهشتی لنگرودی ، محسن عمرانی ، مختار اسدی ،** بازداشت **فواد زندی فعال کارگری ، زندانی بیست و چهار ساله محمد نظری ، سعید شیرزار ، سهیل عربی،** و زندانی طولانی مدت به مانند ؛ **زینب جلالیان ، زندانی شدن رامین حسین پناهی و افشین حسین پناهی و احکام اعدام زانیار و لقمان مرادی و ...** تهاجم و دستگیری چندمین بار به **محمود صالحی** و به زندان کشاندن آنان و صدور حکم فراخواندن به دادگاه چهره هایی همچون **ابراهیم مددی ، داود رضوی** از فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه، **علیرضا تقی،** از فعالان کانون مدافعان حقوق کارگر ، ارجاع پرونده **شاهپور احسانی** راد به دادگاه تجدید نظر، زندانیانی همچون : **امید کوکی، آرش صادقی، مجید آذر پی و** نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی شمشیر داموکلس احضار، پرونده سازی و صدور احکام زندان را بالای سر فعالان کارگری و مدنی ، روزنامه نگاران و فعالان رسانه ای و فعالان ملی و مذهبی از جمله بهائیان آویزان کرده تا با ایجاد فضای ترس و وحشت و بالا بردن هزینه مبارزه، آنها را به عقب نشینی و سکوت وادارد.

حاکمیت ضد کارگری و ضد بشری و استبدادی اسلامی بر این باور است که می تواند بدون هیچ هزینه ای این خونریزی ها ، دستگیری ها ، زندان کشاندن ها و اعمال انواع شکنجه ها ، سرکوب و ارباب ها را ادامه بدهد . وقتی اینگونه است تا زمانی که رژیم اسلامی خیالش جمع است که اعتراضات در حد تجمعات موردی، صدور بیانیه های اعتراضی یا چند اعلامیه مشترک و در نهایت مصاحبه با رسانه ها و اشکالی از این نوع باقی می ماند، در بر همین پاشنه خواهد چرخید. اما زمانی که اعتراضات توده ای در برابر

این بی حقی ها و ظلم مسلم به شکل خیابانی و سازمانیافته صورت گیرد، آنگونه که رانندگان اتوبوس های شرکت واحد با کاهش سرعت و روشن کردن چراغ های اتوبوس ها انجام دادند و این اعتراضات خصلت عمومی و حتی سراسری به خود بگیرد و شعار «**زندانی سیاسی آزاد باید گردد**»، تا تحركات پی در پی سندیکای نیشکر هفت تپه را شاهد می گردیم و تا تحرك یكپارچه آذر آب و هپكو اراك را به نام شورش عمومی شهری از آن یاد می شود. در این تحركات خیابانی در کنار دیگر شعارهای مطالباتی، جنبش مردم جای گیرد، تنها در استمرار این تحركات مستمر و مداوم خیابانی است که رژیم ناکرئز به عقب نشینی خواهد شد. اکنون زمان آن فرارسیده است که در برابر این بی عدالتی ها و برخوردهای سرکوبگرانه و ددمنشانه حاکمیت اسلامی، مقاومت مدنی همبسته جنبش های مختلف اجتماعی، از کارگران، معلمان، پرستاران گرفته تا دانشجویان، بیکاران و بازنشستگان و امر سازمانیابی متشکل سراسری معنا پیدا می کند!

من در مقاله پیشین ام با عنوان: «**مرگ ها و قتل های خاموش از دیروز تا امروز، پرونده هایی که همیشه باز هستند! فردا نوبت کیست؟ و چه می توان کرد؟**» (۲) که الان با دستگیری محمود صالحی و احکام مربوط به ابراهیم مددی - داود رضوی - علیرضا تقفی و ... به خیل دادگاه کشاندن ها ؛ می توان گفت:

« چنانچه بپذیریم که مرکزی ترین شعارمان در وضعیت امروز در همراهی با جنبش اعتراضی درون کشور در سراسر جهان:

آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی است !

باید بتوانیم در سراسر جهان از آسیا گرفته تا اروپا، استرالیا و شمال آفریقا و سراسر آمریکا و کانادا، دست به کار شد و از پای ننشست و دست به اقدام عملی و جمعی زد.... پس باید از پراکنده کاری بشدت پرهیز نمود. باید بتوان حرکات اعتراضی موجود و جدا از هم را به یکدیگر وصل نمود. باید دادخواست جمعی تدوین نمود و در احزاب و سازمانهای مترقی و اتحادیه های کارگری جهان را به صدا درآورد که جان فعالان سیاسی در زندان های ایران در خطر است و لیست محتمل اعدام ها و مرگ ها و قتل های خاموش را هم برای آگاهی عموم فهرست نمود.

ما باید بتوانیم برای در هم شکستن ترندهای حکومت اسلامی و به عقب نشینی واداشتن آن، راههای به هم پیوستن این جویبارهای اعتراضی و تبدیل آن به یک سیل بینان کن را پیدا کنیم. حاکمیت اسلامی که چهاردهه بر کشور حکومت کرده و از ایران در همه عرصه ها ویرانه ای ساخته است، بدون قدرت پرتوان مردم دست به عقب نشینی نخواهد زد. برای تحکیم همبستگی و همگرایی جویبارهای اعتراضی بخش های گوناگون مردم، تلاش برای سامان یابی مستقل بخش های متنوع و ایجاد شبکه ها و تشکل های سراسری مستقل، مستقل از دولت، احزاب، سازمان ها، جناح ها، باندها و فرقه ها، نهاد های شبه کارگری و امنیتی و شوراهای اسلامی کار، از اهمیت حیاتی برخوردار است.

خواست های صنفی و سیاسی بخش های گوناگون مردم را نباید و نمی توان با تیرهای ایدئولوژیک، از هر نوع آن، شقه شقه کرد. تمامی آنهایی که تلاش می کنند منافع فرقه، باند و یا ایدئولوژی خود را بر این جنبش ها تحمیل کنند و یا فرصت طلبانه، از این حرکت های مستقل مردمی به سود جریان خود بهره برداری کنند، به قطع و نابودی این نهال های نوپا و در حال رشد، دانسته یا نادانسته ضربه وارد می سازند.

تنها از اینرو ست که باید از مالخود نمودن جنبش اعتراضی داخل کشور به شدت پرهیز نماییم. نباید جنبش اعتراضی کارگران و جنبش های اجتماعی درون کشور را با دیده انحصار طلبانه و فرقه ای نگریست و با نگاهی ایدئولوژیک، ابتداء آنها را به خودی و غیر خودی تقسیم نمود و بعد به شکار زندانی بر آمد.

باید فریاد زد همه زندانیان سیاسی اعم از کارگر - معلم - کنشگر اجتماعی، دگر باشان جنسی - درویش - بهائیان - فعالان مذهبی و ملی (کرد- آذری- بلوچ - عرب و ترکمن) بعنوان فرزندان مردمان کشورمان، همگی باید آزاد گردند! باید چرخه وثیقه و تضمین ملکی برای آزادی مشروط زندانیان سیاسی برچیده شود. باید عاملین قتل های صورت گرفته را به دادگاه کشاند و باید پرونده های گشوده قتل های خاموش زندانیان سیاسی ایران را به وسعت جهان مطرح نمود.

باید عکس های آنان را تکثیر نمود. باید به شکل جمعی، فراگیر و در ابعاد جهانی به خیابان آمد.

باید سکوت را شکست و جامعه ایرانی را در سراسر جهان در گیر این کارزار جهانی نمود.

راه گزینی نیست. چنانچه هر یک از آحاد جامعه ایرانی با هر نگاه و نگرشی، نکبت نظام اسلامی را بر نمی تابد و در تبعید و آواره گی بسر می برد و منفعت خود را در داشتن ایرانی آزاد و آباد و بدون شحنة و شیخ می بیند. باید به خیابان آمد و با پرچم رهایی زندانیان سیاسی، هم آوا گردد!

باید زبان سعدی: تو کز محنت دیگران بی غمی / نشاید که نام نهند آدمی؛ را به درون خانه هر ایرانی برد و آنان را متعهد به نشان آدمیت نمود!

باید بتوان در همگامی، هم آوایی و همبستگی بین المللی و اتحاد عمل گسترده، حرکات پراکنده مان را به اشکال مختلفی بدل به یک حرکت جهانی سازیم و برایش گام های اساسی از همین امروز برداریم. این اقدام از ما بر می آید! ما در این راه از هیچ اقدامی فرو گذار نخواهیم کرد.!!»

همچنان بر آنم: باید از همه تشکل ها، گروه ها، سازمان ها، احزاب و همه آزادی خواهان و عدالت جویان در سطح وسیع و گسترده خواست تا از هر طریق ممکن به این موج جدید سرکوب اعتراض نمایند و اجازه ندهند فعالان و کنشگران خوش نام جنبش را از بدنه اجتماعی شان جدا سازند و یا با سیاست "مرگ یا قتل خاموش" زندانیان سیاسی، توسط مقامات امنیتی و قضائی جمهوری اسلامی، آنها را از صحنه مبارزه خارج سازند. در این میان تنها اتحاد، همکاری، همگرایی، انجام پروژه های پایه ای مشترک و کار عملی و اجرایی میان تشکل های مستقل کارگری خاصه در درون کشور و بخشا خارج از کشور، فعالیتی زمینه ساز و پایه ای است و هم نشانه ای از رشد و بلوغ فکری و همبستگی طبقاتی این گونه تشکل ها و همه آن نیروهای آزادیخواهی که به امر تشکل مستقل پایه ای طبقاتی کارگران و زحمتکشان همسازند و برای ایجاد آن در تلاشند و هیچگاه عقب نمی نشینند.

منبع:

۱- اطلاعیه شماره 5 کمیته دفاع از محمود صالحی

۲- مقاله؛ امیر جواهری لنگرودی

http://www.rahekargar.net/articles_2017/2017-10-15_230_amir-ghatlharkhamoosh.pdf